

بسم الله الرحمن الرحيم

**درس خارج**

**اصول فقه**

جلسه سیام

۹۲/۹/۲۴

دو اشکال بر بیان شهید صدر در تقدیم اطلاق هیئت بر طلاق ماده وارد بود که اشکال اول را مطرح کردیم.

## اشکال دوم

اشکال دوم بر بیان شهید صدر این است؛ اینکه از تقیید اطلاق هیئت، تقیید اطلاق ماده پیش می‌آید و از اینجا انحلال علم اجمالی پیش می‌آید. چون تقیید ماده علی ای حال محرز است، و علم اجمالی منحل به دو چیز بود: علم تفصیلی به تقیید ماده و شک بدوی به تقیید هیئت. در این اشکال دوم، این مبنا و اساس زده می‌شود. و لذا انحلال علم اجمالی پیش نمی‌آید. و تعارض بین دو اطلاق هیئت و ماده مستحکم می‌شود و در نتیجه تساقط می‌کنند.

این اشکال دوم، مبنای شهید صدر را طبق این بنیاد رد می‌کند که از تقیید هیئت، اهمال ماده لازم می‌آید نه تقیید ماده. چون اهمال ماده را داریم شک در تقیید ماده می‌کنیم و لذا اصالة الاطلاق (اصل عدم تقیید) جاری می‌شود و لذا با اطلاق هیئت تعارض می‌کند.

از چه رو این ادعا می‌شود که تقیید هیئت، نتیجه‌اش اهمال ماده است نه تقیید ماده؟

چون اگر هیئت مقید شود، هم اطلاق ماده و هم تقیید ماده ممتنع می‌شود. بنابراین نتیجه‌اش اهمال ماده خواهد بود، البته در مقام اثبات. یعنی در مقام اثبات نه می‌توان ماده را بر اطلاق حمل کرد و نه بر تقیید حمل کرد. به عبارتی نه می‌توان گفت ماده مطلق است و نه می‌توان گفت ماده مقید است. چرا؟

### ۱- امتناع اطلاق ماده

اگر هیئت مقید شود، اطلاق در طرف ماده معقول نخواهد بود. چون وقتی هیئت مقید شد، و این هیئت مقیده روی ماده رفت، مثل صل اذا زالت الشمس یا وجوب صلاة اذا زالت الشمس. زالت الشمس روی صلاة رفته است. دیگر معقول نیست که گفته شود این اعم از صلاة قبل از زوال و بعد از زوال است. پس اطلاق در طرف ماده معقول نیست. چون وجوب عند الزوال رفته روی صلاة، دیگر معقول نیست که صلاة شامل قبل از زوال و بعد از زوال شود.

## ۲- لغویت تقیید ماده

چرا تقیید معقول نیست؟ چون تحصیل حاصل است، لغو است و هیچ تاثیر و ثمری ندارد. پس نه اطلاق و نه تقیید هیچ کدام ممکن نیست و لذا باید ماده مهمل شود.

علت لغویت تقیید ماده چیست؟ چون تقیید ماده صلاه، به قید زوال، معنی اش این است که تقیید صلاه به زوال مطلوب است. یعنی دو چیز متعلق امر است؛ ۱- یکی ذات مقید، ۲- یکی تقید مقید به قید،

یعنی وقتی تجب روی صلاه مقید به زوال می رود، معنی اش این است که دو چیز متعلق طلب است؛ ۱- یکی صلاه ۲- دیگری تقید این صلاه به زوال. این دو چیز متعلق طلب و امر می شود.

خوب اینجا ذات الصلاه متعلق امر است و قید مفروض الحصول است. چون قید زمانی است و خود به خود حاصل می شود. معنی تجب الصلاه عند الزوال یعنی نماز واجب در زوال است، و قید زوال که خودش حاصل است، و مقید هم که امر به آن خورده است. نیازی نیست که تقیید زیر امر برود.

چون با صرف تحریک عبد به ماده - با فرض مفروض الحصول بودن قید، - تحصیل حاصل است. پس تقیید ماده به این قید لغو است. بنابراین با تقیید هیئت، چون اطلاق ماده ممکن نیست و تقیید ماده هم لغو است؛ در نتیجه باید ماده مهمل باشد. در چنین صورتی شک می کنیم آیا در عالم ثبوت و واقع، مطلوب مولی ماده با تقید است یا ماده بدون تقید؟ در اینجا اصاله الاطلاق نسبت به ماده، در مقام ثبوت جاری می شود و در نتیجه با اصاله الاطلاق طرف هیئت معارضه می کند و قاعده اذا تعارضا تساقطا جاری می شود..

## جواب شهید صدر؛

شهید صدر از این اشکال، طبق مبنای خودشان جواب می دهند. ایشان چنین می فرمایند؛ اشکال جایی است که نسبت بین اطلاق و تقیید را ضدین بدانیم. ولی اگر نسبت بین اطلاق و تقیید را نسبت سلب و ایجاب دانستیم، اشکال فوق وارد نیست.

توضیح؛

ابتدا نسبت تضاد و نسبت سلب و ایجاب را توضیح می‌دهیم.

در اطلاق دو مبنا است؛ (البته چند مبنا است ما این دو را توضیح می‌دهیم)

### نسبت اطلاق و تقیید

۱- تضاد؛ اگر نسبت بین اطلاق و تقیید، نسبت ضدین باشد؛ یعنی اطلاق را لحاظ عدم القید می‌شماریم، و تقیید را لحاظ وجود القید می‌شماریم. دو جور لحاظ داریم؛ یک لحاظ اطلاق که لحاظ سعه‌ای است، لحاظ عدم القیدی است. یک لحاظ تضیقی است که لحاظ وجود القیدی است. پس هر دو وجودی هستند. هم اطلاق و هم تقیید هر دو امر وجودی می‌شوند. چون هر دو، دو نوع لحاظ اند.

اگر صلاة را با قید نگریستی، صلاة مقید می‌شود. و اگر صلاة را بدون قید نگریستی، صلاة مطلق می‌شود؛ بنابراین نسبت بین اطلاق و تقیید، نسبت تضاد می‌شود.

### ۲- سلب و ایجاب

اما اگر گفتید تقیید، لحاظ القید است. و اطلاق، عدم لحاظ قید است. اطلاق یعنی لحاظ صلاة با عدم لحاظ قید است. تقیید یعنی لحاظ صلاة با لحاظ قید است. پس تقیید، امر وجودی است ولی اطلاق، امر عدمی است. اطلاق سلب القید است، محض عدم القید است یا عدم لحاظ قید است. نه لحاظ عدم قید که نسبت تضاد باشد. بلکه عدم لحاظ است نه لحاظ عدم، که در این صورت نسبت سلبی است.

این اشکال که گفته شد؛ اگر اطلاق تقیید شد، باید ماده مهمل باشد، - چون هم اطلاق ماده و هم تقیید ماده ممتنع است. چون تقیید تحصیل حاصل است - تحصیل حاصل زمانی است که تقیید لحاظ وجود القید باشد. و اطلاق لحاظ عدم القید باشد.

اگر اطلاق لحاظ عدم القید بود در اینجا می‌گفتید این اطلاق ممتنع است چون لحاظ ممکن نیست. و تقیید عبارت بود از لحاظ وجود القید است. اما اگر گفتیم، اطلاق چیزی غیر از عدم لحاظ قید نیست، خوب در این صورت شما عدم لحاظ قید را دارید، شما می‌گویید عدم لحاظ قید یعنی اهمال، در حالی که اهمال نیست.

چه وقت اهمال لازم می‌آید؟ یعنی اینکه گفتید وقتی هیئت مقید شد، باید ماده مهمل شود. این باید مهمل شود یعنی چه؟ یعنی ممکن نیست مطلق گرفته شود. چرا ممکن نیست مطلق گرفته شود؟ چون شما اطلاق را می‌خواهید بگویید یعنی؛ لحاظ عدم القید، که در اینجا ممکن نیست. اما اگر گفتید اطلاق صرف عدم لحاظ قید است (نه لحاظ عدم قید). در این صورت می‌شود مطلق گرفته شود و اطلاق چیزی غیر از این نیست. پس اطلاق ماده در صورت تقیید هیئت، ممکن است. پس تقیید ماده تحصیل حاصل نخواهد بود. چون با وجود امکان اطلاق ماده، اگر قید نیاورد، اطلاق ماده محقق می‌شود. و لذا باید قید بیاورد تا اطلاق محقق نشود. پس تقیید ماده تحصیل حاصل نمی‌شود. (پس تحصیل حاصل در صورت لحاظ عدم القید است که ممکن نیست، نه عدم لحاظ قید که ممکن است).

پس اشکال دوم طبق مبنای شهید صدر وارد نیست ولی اشکال اول همچنان وارد است. و لذا تقدیم اطلاق هیئت بر اطلاق ماده مورد قبول نیست. این بحث تمام شد. تا حال بحث در صورت اول بود.

### صورت دوم؛ قید منفصل و اصل عملی

بر فرض که اثبات کردیم اصل لفظی جاری نیست، پس مقتضای اصل عملی در اینجا چیست؟ آیا وجوب مقید است یا واجب مقید است؟

مقتضای اصل عملی معلوم است. برگشت شک به این است که آیا وجوب مقید به این قید است؟ یعنی تا وجوب نیاید قید هم نیست؟ یا نه وجوب هست، ولی ماده مقید است؟ معنی دوران امر بین تقیید وجوب و تقیید هیئت این است. مثلاً در مورد صوم نمی‌دانیم طلوع فجر قید فعل صوم است، پس وجوب صوم مطلق است حتی قبل از فجر هم وجوب داریم؟ یا نه؛ قبل از فجر وجوب هم نداریم و وجوب صوم هم بعد از طلوع فجر است، نه تنها واجب بعد از طلوع فجر باشد؟ مقتضای اصل عدم اطلاق هیئت است. منظور از اطلاق در اینجا سعه است نه اطلاق لفظی. یعنی مقتضای اصل عدم الوجوب است تا اینکه قید محقق شود.

شک می‌کنیم آیا قبل از طلوع فجر، وجوب صوم آمده یا نه؟ قبلا که وجوب صوم نبود، می‌دانیم که مسبوق به سابقه عدم است. عدم وجود وجوب را، قبل از تحقق قید استصحاب می‌کنیم.

در اینجا استصحاب نسبت به ماده جاری نیست. چون می‌دانیم ماده قبل از تحقق قید وجود ندارد. پس مطلوبیت ماده قبل از تحقق قید نیاز به استصحاب ندارد تا دو استصحاب با همدیگر تعارض کنند.

### صورت سوم: قید متصل و اصل لفظی

در دوران شک بین تقیید ماده و تقیید هیئت؛ اگر قید متصل بود، شک کردیم قید به وجوب بر می‌گردد یا به واجب، مقتضای اصل لفظی و اطلاق چیست؟ روشن است که در قید متصل، جایی برای اطلاق نیست. اتصال قید، مانع از انعقاد ظهور می‌شود، مانع از انعقاد اطلاق در هیئت و ماده می‌شود.

یا بگویید اقتران کلام به قرینه متصله محتمل یا محتمل القرینه متصل موجود، موجب اجمال کلام می‌شود. و هیچ اطلاقی - چه در جهت هیئت و چه در جهت ماده - جاری نمی‌شود.

### صورت چهارم: قید متصل و اصل عملی

در موارد شک بین رجوع قید به هیئت یا به ماده، در صورتی که قید متصل باشد، مقتضای اصل عملی چیست؟

مقتضای اصل عملی در اینجا با صورت دوم - که قید غیر منفصل بود، - فرق نمی‌کند، استصحاب عدم وجوب جاری است. چون وجوب حال سابقه‌اش عدم است، استصحاب عدم می‌کنیم و استصحاب عدم وجوب قبل از تحقق قید است.

این تمام کلام در بحث واجب معلق و واجب منجز بود که به پایان رسید. بعد از این در مورد واجب موسع و مضیق بحث خواهیم کرد انشاء الله.